

۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۸ - شماره: ۱۱۹

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

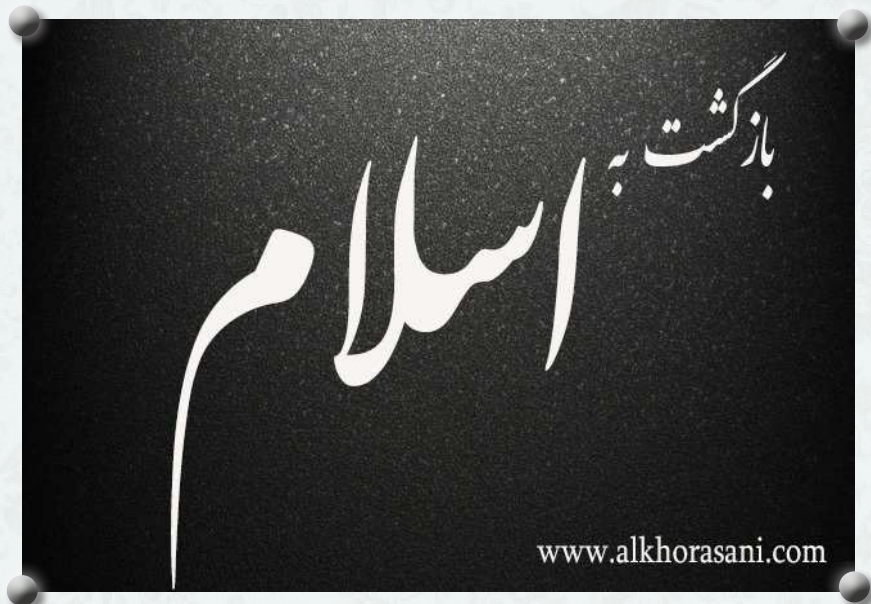
بررسی علل خودداری از همراهی با
نهضت «بازگشت به اسلام» پس از
علم به حقانیت آن (۳)

نویسنده مقاله:

طاها رضوی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و
لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



با استعانت از خداوند، در راستای **مقاله‌ی پیشین** به بررسی چند عامل دیگر از عواملی که باعث می‌گردد برخی مسلمانان علی‌رغم حصول علم به حَقانیت جریان اصیل و نهضت مبارک «بازگشت به اسلام»، از همراهی با آن سرباز زنند، می‌پردازیم. به امید آن که عقل‌های بیدار و ذهن‌های هوشیار آگاه شوند و تکلیف خود را در خصوص این حرکت مقدس اسلامی به انجام رسانند **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**.

۵. قیاس نهضت «بازگشت به اسلام» با فرقه‌های انحرافی موجود و ترس از انحراف آن در آینده

برخی مسلمانان به هنگام مواجهه با این نهضت اسلامی، بلافاصله به صورت ناخود آگاه به مقایسه‌ی آن با بعضی جریان‌های انحرافی می‌پردازند؛ جریان‌هایی که در ابتدای راه خود با ادّعاها و وعده‌های رنگارنگ، بسیاری از مسلمانان را مجذوب خود ساختند و پس از آن که قدرت یا حاکمیت یافتند، خلاف آن چه ادّعا کرده و وعده داده بودند، عمل نمودند. از این رو، این دسته از مسلمانان با ترس از اینکه این جریان اسلامی هم که هم اکنون با معیار حقّ کاملاً مطابقت دارد، در آینده و پس از آن که به قدرت رسید همانند جریان‌های دیگر به انحراف کشیده شود، خود را معذور از همراهی با آن قلمداد می‌کنند؛ همچنانکه گفته‌اند: «مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد!» این گروه که چه بسا تجربه‌های تلخ فراوانی را در طول زندگی خویش چشیده‌اند، باید توجه داشته باشند که:

أَوَّلًا مقایسه‌ی بین دو چیز هنگامی «کامل» و «صحیح» خواهد بود که در گام نخست شناخت و درک درست و جامعی از «شباهت‌ها» و «تفاوت‌ها»ی بین آن دو چیز داشته باشیم و سپس با کنار هم قرار دادن این «شباهت‌ها»

و «تفاوت‌ها» به مقایسه‌ی بین آن دو پردازیم. در حالی که می‌بینیم اغلب کسانی که نهضت مقدس «بازگشت به اسلام» را با جریان‌های دیگر مقایسه می‌نمایند، نه تنها درک صحیحی از آن چه بین آن‌ها «مشابه به نظر می‌رسد» ندارند، بلکه به تفاوت‌های بارز موجود بین آن‌ها نیز التفات ندارند و از این رو نمی‌توانند مقایسه‌ای دقیق و معقول بین آن‌ها داشته باشند. برای نمونه بسیاری از مبانی فکری و مواضع علمی رهبر این نهضت مبارک، در نظر برخی ساده‌انگاران، دقیقاً با مبانی و مواضع بسیاری از رهبران جریان‌های دیگر یکسان تلقی می‌شود، در حالی که تفاوت بین آن‌ها مانند «تفاوت از زمین تا آسمان» است. در همین راستا در پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار جناب علامه خراسانی حفظه الله تعالی آمده است:

«بسیاری از دیدگاه‌های مذاهب، جریان‌ها و گروه‌های مسلمان که مشابه با دیدگاه‌های حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی پنداشته می‌شود، در واقع مشابه با دیدگاه‌های این بزرگوار نیست؛ مانند اعتقاد برخی از آن‌ها به عدم جواز تقلید که مشابه دیدگاه این بزرگوار پنداشته می‌شود، در حالی که از باب اعتقاد به وجوب اجتهاد مصطلح در حوزه‌های علمیه است که بر خلاف دیدگاه این بزرگوار است و مانند اعتقاد برخی از آن‌ها به عدم امکان ولایت مطلقه‌ی فقیه که مشابه دیدگاه این بزرگوار پنداشته می‌شود، در حالی که از باب اعتقاد به جمهوریت و حکومت بر بنیاد رأی مردم است که بر خلاف دیدگاه این بزرگوار است و مانند اعتقاد برخی از آن‌ها به طاغوت بودن حکومت غیر مهدی که مشابه دیدگاه این بزرگوار پنداشته می‌شود، در حالی که از باب اعتقاد به وجوب قعود و توقف تا زمان ظهور آن حضرت است که بر خلاف دیدگاه این بزرگوار است و مانند اعتقاد برخی از آن‌ها به اهمیت مهدویت که مشابه دیدگاه این بزرگوار پنداشته می‌شود، در حالی که از باب اعتقاد به اهمیت مهدویت بدون اعتقاد به اهمیت زمینه‌سازی است که بر خلاف دیدگاه این بزرگوار است و مانند اعتقاد برخی از آن‌ها به مقابله با استکبار جهانی که مشابه دیدگاه این بزرگوار پنداشته می‌شود، در حالی که از باب اعتقاد به وجوب حمایت از استکبار داخلی است که بر خلاف دیدگاه این بزرگوار است و مانند اعتقاد برخی از آن‌ها به ضرورت وحدت اسلامی که مشابه دیدگاه این بزرگوار پنداشته می‌شود، در حالی که از باب اعتقاد به ضرورت وحدت سیاسی و مصلحت‌اندیشانه به گرد غیر خلیفه‌ی خداوند در زمین است که بر خلاف دیدگاه این بزرگوار است و مانند اعتقاد برخی از آن‌ها به شعار «البیعة لله» که مشابه دیدگاه این بزرگوار پنداشته می‌شود، در حالی که از باب اعتقاد به وجوب بیعت با کسی جز خلیفه‌ی خداوند در زمین است که بر خلاف دیدگاه این بزرگوار است. بنابراین، کسانی که برخی دیدگاه‌های این بزرگوار را با برخی دیدگاه‌های مذاهب، جریان‌ها و گروه‌های مسلمان مشابه می‌پندارند، از تفاوت‌های آن‌ها غفلت یا تغافل می‌کنند.» (نقد و بررسی ۵۸)

وانگهی بسیاری از منتقدان این نهضت که آن را هم ردیف سایر جریان‌های موجود می‌پندارند، اصلاً توجهی به تفاوت‌های میان این نهضت اسلامی با سایر جریان‌های مذکور ندارند! در حالی که چنان که گفته شد برای مقایسه‌ی صحیح بین دو امر تنها توجه به شباهت‌های موجود بین آن‌ها کافی نیست و در نظر گرفتن تفاوت‌ها نیز

لازم و ضروری است. به نحوی که اگر تفاوت‌های میان آن‌ها در نظر گرفته نشود، می‌توان گفت اساساً مقایسه‌ای بین آن‌ها صورت نگرفته است. از این رو در پایگاه اطلاع رسانی این نهضت اسلامی آمده است:

«نمی‌توان همه‌ی شباهت‌های مذاهب، جریان‌ها و گروه‌های مسلمان با یکدیگر را به فال بد گرفت و به معنای باطل بودن آن‌ها دانست؛ زیرا چیزی که باطل بودن آن‌ها را تعیین می‌کند، شباهت‌های آن‌ها با یکدیگر نیست، بلکه تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر است و از این رو، برای شناخت حق بودن یا باطل بودن یک مذهب، جریان و گروه باید تفاوت‌های آن را در نظر گرفت.» (همان)

ثانیاً اگر در مبانی و مواضع جریان‌های موجود بین مسلمانان خوب دقت کنیم، می‌بینیم که بدون استثنا در هر جریانی مجموعه‌ای از عقاید حق و باطل وجود دارد که عامه‌ی مردم جذب عقاید حق آن می‌شوند، در حالی که از عقاید و افکار باطلش غافل هستند. اساساً اگر جریانی به طور کل از عقاید حق اسلامی تهی باشد، نمی‌تواند مسلمانی را به سوی خود دعوت نماید. لذا مسلمانان باید با فراست و دقت نظر کافی عقاید باطل هر جریانی را بشناسند و دل به بخشی از آن چه در بین آن‌ها حق است، خوش نکنند و بدانند تنها جریان و حرکتی شایستگی همراهی دارد که مانند نهضت مقدس «بازگشت به اسلام» به صورت تمام و کمال با آموزه‌های اسلام و موازین عقلی مطابقت داشته و از هر گونه جهل، تقلید، اهواء نفسانی، دنیا گرایی، تکبر، تعصب و خرافات پاکیزه باشد؛ مطلب مهمی که پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار جناب علامه پیشتر به آن اشاره فرموده‌اند:

<درستی برخی دیدگاه‌های مذاهب، جریان‌ها و گروه‌های مسلمان، به معنای حقایق آن‌ها نیست؛ زیرا هیچ مذهب، جریان و گروهی در جهان وجود ندارد مگر اینکه برای جذب مردم به سوی خود، دیدگاه‌های درستی را در میان دیدگاه‌های نادرست خود می‌گنجاند، تا جایی که حتی مذاهب، جریان‌ها و گروه‌های غیر مسلمان نیز در میان دیدگاه‌های نادرست خود، دیدگاه‌های درستی را اظهار می‌دارند و با این وصف، نمی‌توان برخی مذاهب، جریان‌ها و گروه‌های مسلمان را صرفاً به خاطر اعتقادشان به خلافت اهل بیت یا عدم جواز تقلید یا عدم امکان ولایت مطلقه‌ی فقیه یا طاغوت بودن حکومت غیر مهدی یا اهمیت مهدویت یا مقابله با استکبار جهانی یا ضرورت وحدت اسلامی یا شعار «البیعة لله»، حق و شایسته‌ی حمایت دانست، بل حقایق تنها برای مذهب، جریان و گروهی است که همه‌ی دیدگاه‌های آن درست است و آن همانا مذهب، جریان و گروه علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی است که همه‌ی دیدگاه‌های آن متکی بر آیات کتاب خداوند، احادیث متواتر پیامبر و احکام مسلم عقل است و بدون هیچ انحراف و اعوجاجی به سوی خلیفه‌ی خداوند در زمین دعوت می‌کند و تنها آن است که شایسته‌ی حمایت است.> (همان)

ثالثاً این منطق جزم‌گرایانه که «هرگاه انسان در یک امر صواب دچار خطا و اشتباه شد، بایستی آن امر را به طور کل وا نهد و کنار بگذارد»، کاملاً نادرست است؛ چه آن که این مبنا به تعطیلی زندگی بشر می‌انجامد! بدیهی است که وقتی انسان برای رسیدن به مقصود خود راهی را برمی‌گزیند و در میانه‌ی مسیر متوجه می‌شود در انتخاب راه خود اشتباه کرده است، باید بازگردد و راه درست را بیابد؛ نه آن که در خود فرو رود و دچار رکود و یأس گردد.

به تعبیری مقصود از «بازگشت به اسلام» نیز همین امر است؛ به این معنا که مسلمانان در طول قرون متمادی مسیری را بر مبنای ظنون خود برگزیدند و به اطاعت از کسانی تن دادند که خودشان آن‌ها را بر جان و مال و آبروی خویش مسلط ساختند و اکنون باید به اشتباه تاریخی بزرگ خود پی ببرند و مسیری را برگزینند که مبتنی بر یقین است و ولایت کسی را بپذیرند که خداوند او را به ولایت بر آن‌ها منصوب کرده است و این گونه به راه درست و «صراط مستقیم» بازگردند.

رابعاً نمی‌توان نهضت مقدّس «بازگشت به اسلام» را به خاطر اشتباهی که مرتکب نشده است و صرف این احتمال که ممکن است در آینده از مسیر خویش منحرف شود، همراهی نکرد؛ چراکه به اعتبار مطابقت تامّ این نهضت با «شرع» و «عقل» و به حکم «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» همراهی با آن واجب است؛ همچنان که اگر بر فرض محال در ادامه‌ی مسیر خود به سوی باطل تمایل پیدا کند، به حکم «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» عدم همراهی با آن واجب می‌گردد و روشن است که همراهی اولیه در «برّ» و «تقوی» مزاحمت و تعارضی با عدم همراهی ثانویه در «إثم» و «عدوان» ندارد. آری، اگر مسلمانان آن گاه که به بطلان جریان‌هایی که با آن‌ها همراه شدند پی بردند، آن‌ها را وا می‌گذاشتند و دست از حمایت آن‌ها بر می‌داشتند و با سکوت خود آن‌ها را یاری نمی‌کردند، اغلب آن‌ها نمی‌توانستند به حیات خویش ادامه دهند؛ چراکه بیشتر این جریان‌ها به پشتوانه‌ی مردم قدرت گرفتند و ماندگار شدند. با این وصف، نمی‌توان از همراهی یک جریان حق با این پیش فرض که ممکن است در آینده دچار انحرافات شود، امتناع کرد.

خامساً با یک نگاه آسیب شناسانه، می‌توان گفت سه مورد از مهم‌ترین ویژگی‌های جریان‌های انحرافی که در آغاز راه آن‌ها را از جریان حق متمایز می‌کند، موارد زیر است:

– یکم؛ این جریان‌ها مبانی خویش را بر پایه «ظنون و اوهام» بنا می‌کنند؛ به عنوان نمونه برای توجیه کارهای خویش به احادیث واحد و منابع ظنّی یا اموری مانند رؤیا و استخاره و مباحله و امور خرافی استناد می‌نمایند.

– دوم؛ آن که دچار «شخص محوری» و «ادّعا گرایی» مفرط هستند؛ آن چنانکه از یک سو اطاعت مطلقه و تقلید کورکورانه از کسی بین خود را واجب می‌شمارند و او را تقدیس می‌کنند و تا حدّ گماشته‌ای معصوم از جانب خداوند بالا می‌برند و از سوی دیگر، سرکرده‌ی شان هر روز ادّعای تازه‌ای می‌کند و به کشف جدیدی درباره‌ی فضائل و مناقب خویش نائل می‌شود و بابت تازه بر مقامات موهوم خویش می‌گشاید!

– سوّم؛ این که به تبیین مفاهیم اکتفا می‌کنند و از تشریح مصادیق خودداری می‌نمایند؛ به عنوان مثال مدّعی اجرای اسلام می‌شوند، اما تعریف و برداشت خود از اسلام را ارائه نمی‌دهند. از حکومت واحد اسلامی صحبت می‌کنند اما ویژگی‌ها، حدود و حاکم آن را مشخص نمی‌سازند. از اجرای عدالت دم می‌زنند، اما چگونگی آن را نه می‌شناسند و نه تعیین می‌کنند.

این گونه می‌شود که با تمسّک به این سه حربه آن‌ها می‌توانند هر دروغ خود را به مردم راست جلوه دهند

و هر خطای خویش را توجیه سازند. در حالی که نهضت مقدّس «بازگشت به اسلام» تنها «یقینیات» را مبنای خویش قرار داده است و فقط به سوی «خدا محوری» دعوت می‌کند و اطاعت، حمایت و اعانت مردم را جز برای خلیفه‌ی خداوند در زمین جایز نمی‌داند و راهکار دقیق تحقّق حاکمیت خداوند در زمین را در نهایت اتقان و با تمام جزئیات مشخص نموده است و از این جهت باب هر گونه انحراف و تخطّی از آموزه‌های اسلام اصیل را به روی خود بسته است و با این توصیف، عملاً امکان انحرافش در آینده منتفی است.

برای اطلاع بیشتر در این خصوص و شناخت بهتر مدّعیان دروغین و جریان‌های انحرافی بنگرید به فرمایشات جناب علامه خراسانی حفظه الله تعالی در بخش «گفتارها» (کدهای ۱۹، ۵۷، ۷۸ و ۱۵۷).

در نتیجه کسانی که به سبب ترس از انحراف نهضت «بازگشت به اسلام» در آینده حاضر به همراهی با آن نیستند، باید توجه داشته باشند:

۱. اگر آن دسته از مبانی که بین نهضت «بازگشت به اسلام» و برخی جریان‌های انحرافی مشابه به نظر می‌رسد را با دقّت بررسی نماییم و تفاوت‌های عمده‌ی بین آن‌ها را در نظر بگیریم، خواهیم دید که این نهضت مقدّس هیچ نسبت و قربانی با جریان‌های انحرافی ندارد.

۲. جریان‌های موجود بین مسلمانان همگی مجموعه‌ای از عقاید حق و باطل‌اند و تکلیف مسلمانان همراهی با نهضت «بازگشت به اسلام» است که تماماً مطابق با حق و عاری از هر گونه باطلی است.

۳. تجربه‌ی ناموفّق مسلمانان در همراهی با جریان‌هایی که به باطل گراییده‌اند، نمی‌تواند عذری برای آن‌ها در قعود و رکود و عدم همراهی با نهضت حق «بازگشت به اسلام» باشد.

۴. نمی‌توان این نهضت اسلامی را با این فرض که شاید در آینده از مسیر حق منحرف شود، همراهی نکرد؛ زیرا مادامی که بر حق است، به حکم خداوند در قرآن، همراهی با آن واجب شمرده می‌شود.

۵. رهبر حکیم و فرزانه نهضت «بازگشت به اسلام» با حرکت بر مبنای یقین، خدا محوری و تبیین مفاهیم و مصادیق حقیقی اسلام، راه ورود هر گونه انحرافی را به این نهضت مقدّس بسته است و امکان انحراف آن در مقام عمل منتفی است.

۶. تکبر و تعصبات قومی و مذهبی

متأسفانه در جای جای جهان اسلام شاهد آن هستیم که گروه‌هایی از مسلمانان به دو بیماری مهلک «تعصّب» و «تکبر» دچار شده‌اند و این دو بیماری آن‌ها را از شناخت حق و التزام و همراهی با آن باز می‌دارد؛ هم چنان که این دو مانع از موانع هفت‌گانه‌ی شناخت - که در کتاب شریف «بازگشت به اسلام» ذکر گردیده است - بسیاری از عالمان و عوام مسلمان را از درک صحیح پیام نورانی نهضت مقدّس «بازگشت به اسلام» ناتوان ساخته و تبعاً آن‌ها را از پیوستن به آن بازداشته است. این گروه از مسلمانان که مبتلا به این دو رذیله‌ی بزرگ و خطرناک هستند،

اگر هنوز «تعصّب» و «تکبر» سراسر وجودشان را فرا نگرفته است و گوشی برای شنیدن و قلبی برای فهمیدن دارند، باید توجّه داشته باشند که:

اولاً هر کس مبتلا به نقصی باشد، از همان ناحیه دچار ضعف و کمبود است و با این وصف در رابطه با ضعفش در موضع نیاز و وابستگی قرار می‌گیرد. لذا «تکبر» تنها شایسته‌ی کسی است که عاری از هرگونه نقص، ضعف و وابستگی است و مشخصاً چنین کسی جز خالق هستی نیست. از این رو در پایگاه اطلاع رسانی جناب علامه خراسانی حفظه الله تعالی آمده است:

> «تکبر» بر وزن «تفعل» از ریشه‌ی «کبر»، به معنای «خودبزرگ‌بینی» است و گاهی بر گفتار و رفتاری اطلاق می‌شود که از آن حکایت می‌کند و آن تنها برای کسی شایسته است که واقعاً بزرگ است و او کسی جز خداوند نیست؛ چنانکه فرموده است: ﴿وَلَهُ الْكِبَرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (جاثیه/ ۳۷)؛ «و بزرگی در آسمان‌ها و زمین برای اوست»؛ زیرا در آسمان‌ها و زمین تنها اوست که جامع همه‌ی صفات کمال در ذات خود است و تبعاً حق دارد که خود را بزرگ شمارد؛ چنانکه فرموده است: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾ (حشر/ ۲۳)؛ «او خداوندی است که جز او خدایی نیست، فرمانروای پاک بی‌عیب ایمنی‌بخش نگاهبان شکوهمند زورآور متکبر»؛ با توجّه به آنکه پس از جمع همه‌ی این صفات کمال، خود را «متکبر» نامیده و با این وصف، هر کس جز او که خود را بزرگ می‌بیند، در توهم است. < (پرسش و پاسخ ۲۶۳)

وانگهی التزام کامل و همه‌جانبه، تنها نسبت به حق شایسته شمرده می‌شود و روشن است که اعتقادات و پیش فرض‌های ذهنی و اعمال انسان، خصوصاً زمانی که اغلب آن مبتنی بر ظنّیات باشد، لزوماً در دایره‌ی حق قرار نمی‌گیرد.

ثانیاً به فرموده‌ی علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی «حق، ماهیتی واحد و غیر قابل تکثر دارد؛ زیرا در حقیقت خود، چیزی جز وجود نیست که ذاتی بسیط و غیر قابل تعدّد دارد» (بازگشت به اسلام، ص ۱۸) و با این وصف تعدّد آن ممکن نیست. حال اگر انسان بدون هر گونه «تعصّب» و «تکبر» به تحقیق و جست و جوی حق بپردازد، می‌تواند به شناخت آن دست پیدا کند؛ اما اگر مبتلا به این دو مرض خانمان سوز باشد، اعتقادات و اعمال خویش را مصداق حق بر می‌شمارد و از این جهت نه تنها لزومی به تحقیق درباره‌ی حق نمی‌بیند، بلکه اگر حق به او عرضه شود، انکار می‌کند و به دشمنی با آن می‌پردازد. درست همانند کودکی که سنگی را که سال‌ها نزد خود نگاه داشته است به الماسی گران بها ترجیح می‌دهد و با گریه و فریاد الماس را پس می‌زند و سنگش را حراست می‌کند! با این وصف آیا نمی‌توان گفت که این دو خصلت می‌تواند بزرگ‌ترین زیان‌ها را به انسان تحمیل کند و سرمایه‌ی عمر و استعدادهایش را هدر دهد و او را به جای سعادت، دچار شقاوت نماید؟

آری «تعصّب» عقل انسان را که یگانه معیار شناخت اوست زایل می‌سازد و او را نادانسته گمراه می‌نماید؛ چنانکه عالم فرزانه جناب علامه خراسانی فرموده‌اند:

«این محسوس و مجرب است که تعصّب برای یک چیز، آدم را به حمایت کورکورانه از آن و مقابله با مخالفانش از طریق جدل، کذب و ظلم وادار می‌دارد؛ در حالی که جدل، کذب و ظلم، هر چند مخالفانش را ساکت نماید، عقل را قانع نمی‌سازد و هیچ ارزشی در نزد آن ندارد» (بازگشت به اسلام، ص ۷۵).

همچنان که «تکبر» انسان را از نقاط ضعف خویش غافل می‌سازد و او را از تأمین آنچه نیازمندش است، باز می‌دارد؛ چنانکه عالم فرزانه جناب علامه خراسانی درباره‌ی متکبران فرموده‌اند:

«همه‌ی این کسان، به سبب تکبر خود، از شناخت حق باز می‌مانند؛ چراکه به سبب برخورداری خود از یک قوت، نابخورداری خود از قوت‌های دیگر را نادیده می‌گیرند و به سبب شیفتگی به یک داشته، از نداشته‌های خود چشم می‌پوشند؛ وگرنه روشن است که هیچ کس جز خداوند کامل نیست و هر کس را قوتی هست، ضعفی نیز هست و اگر از ضعفی برکنار است، به ضعفی دیگر دچار است و عاقل کسی است که از ضعف‌ها و قوت‌های خود آگاهی دارد.» (بازگشت به اسلام، ص ۷۹)

ثالثاً بنا بر نصّ صریح آیات قرآن و روایات منقول از پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت ایشان، متکبران به دلیل ایجاد یک سد قوی و محکم در برابر فهمیدن و درک حقیقت، سبب می‌شوند نور ایمان در قلب‌های آن‌ها نفوذ نکند و هرگز نتوانند نسبت به آیات خداوند و معارف حقیقی اسلام مؤمن شوند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ (غافر/۳۵)؛ «این گونه خداوند بر هر دل متکبر جباری مهر می‌نهد» و نیز فرموده است: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف/۱۴۶)؛ «کسانی که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند را از نشانه‌های خود باز خواهیم داشت تا چون نشانه‌ای را ببینند به آن ایمان نیاورند و چون راه رشد را ببینند آن را راه خویش نگیرند و چون راه بدبختی را ببینند آن را راه خویش بگیرند! این به آن سبب است که آنان نشانه‌های ما را دروغ شمردند و از آن بی‌خبر بودند» و نیز فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ تَأْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (غافر/۵۶)؛ «هرآینه کسانی که درباره‌ی نشانه‌های خدا بدون حجتی که آنان را آمده باشد مجادله می‌کنند، در سینه‌هاشان جز کبری که به آن نمی‌رسند نیست! پس به خدا پناه ببر؛ چه آنکه او شنوای بیناست». همچنان که در پایگاه اطلاع رسانی دفتر جناب علامه خراسانی حفظه الله تعالی آمده است:

>جیبیر بن عطاء خجندی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: آن‌ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کنند که فرمود: هر کس در دلش به اندازه‌ی کبر باشد وارد بهشت نمی‌شود!

فرمود: راست می‌گویند! «گفته می‌شود: از دروازه‌های جهنم درآیید تا در آن جاودان بمانید، پس بد جایگاهی برای متکبران است» (زمر / ۷۲)! گفتم: سبحان الله! اگر چه مؤمن باشد؟! فرمود: کسی که در دلش به اندازه‌ی کبر باشد، مؤمن نیست! < (گفتار ۱۰۶)

رابعاً با توجه به آن چه گفته شد، اگر انسانی با وجود همه‌ی نقص‌ها و محدودیت‌هایی که به اقتضای مخلوق بودنش دارد، تکبر ورزد و ردایی را بر تن کند که منحصرأً برای خداوند است و مانع خود از دیدن و شنیدن حقیقت گردد و باب ورود ایمان به قلبش را ببندد، نمی‌توان سرنوشتی جز شقاوت و جایگاهی جز آتش برایش تصوّر کرد؛ چنانکه خداوند دوزخ را منزل‌گاه متکبران معرفی کرده و فرموده است: ﴿الَّذِينَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ (زمر / ۶۰)؛ «آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟!». همچنان که خداوند ابلیس را پس از هزاران سال عبادت، تنها به خاطر «تکبر» نا بجایش از درگاه تقرب خود راند. لذا آن که «تکبر» ورزد به عملی شیطانی مبتلا شده است و از این نظر از زمره‌ی شیاطین محسوب می‌گردد؛ چنانکه در پایگاه اطلاع رسانی جناب علامه حفظه الله تعالی آمده است:

«حسن بن محمد صادق اصفهانی ما را خبر داد، گفت: به منصور گفتم: در مسجد ما عالمی است که بسیار اهل نماز و روزه است و اگر نه این بود که متکبر است او را به این کار دعوت می‌کردم، فرمود: رهایش کن؛ چراکه متکبر شیطان است اگر چه خدا را شش هزار سال عبادت کرده باشد!» (گفتار ۱۰۶)

خامساً بایسته است آدمی ریشه و منشأ «تکبر» و «تعصب» را بشناسد و در صدد رفعش برآید و هرگز خود را عاری از آن نپندارد؛ چراکه نشانه‌های آن در نظر انسانی که به آن دو مبتلا است پنهان اما اثراتش در عاقبت او بسیار محسوس و هولناک است. از این رو جناب علامه خراسانی حفظه الله تعالی در کتاب گرانسنگ خود «بازگشت به اسلام» به نیکی منشأ این دو درد را تبیین نموده و بدین سان حق نصیحت و خیرخواهی را در قبال برادران و خوهران مسلمان خویش ادا کرده‌اند؛ چنانکه در مورد منشأ «تعصب» فرموده‌اند:

«به نظر می‌رسد که تعصب، ترکیبی از جهل و اهواء نفسانی است؛ چراکه متعصب از یک سو، به قوم یا مذهب یا گروه خود جاهل است، به این معنا که بدی‌های آن را نمی‌شناسد و از سوی دیگر، به آن تعلّق خاطر دارد، تا حدّی که مایل به شناخت بدی‌های آن نیست، بلکه با جزمیتی بی‌پایه، بدی‌های آن را محتمل نمی‌داند. از این رو، هنگامی که بدی‌های آن به او شناسانده می‌شود، آزرده می‌گردد و واکنشی احساسی نشان می‌دهد.» (بازگشت به اسلام، ص ۷۶)

و در مورد منشأ «تکبر» فرموده‌اند:

«آنچه باعث پیدایش این حالت در انسان می‌شود، فضیلتی واقعی یا موهوم است که در او وجود دارد و به آن مغرور است» (بازگشت به اسلام، ص ۷۸)

و در ادامه بر اساس آیات قرآن تبیین می‌کنند که این فضائل واقعی یا موهوم می‌تواند نژاد، حکومت، ثروت،

نیروی نظامی، نیروی بدنی، فراوانی و علم باشد و اضافه می‌فرمایند که تکبر اهل علم، قدرت و ثروت با توجه به تأثیری که بر مردم و جامعه می‌تواند داشته باشند به مراتب خطرناک‌تر است و بیش از سایر متکبران، «عالمان»، «قدرتمندان» و «ثروتمندان» باید به درمان این درد در وجود خود اقدام نمایند.

حاصل آنکه کسانی که به سبب «تکبر» و «تعصبات» نابجای خود حاضر به پذیرش حقایق نهضت «بازگشت به اسلام» و همراهی با آن نیستند، باید توجه داشته باشند:

۱. «تکبر» تنها شایسته‌ی خداوند است که از هر عیب و نقصی منزّه است و التزام کامل و همه‌جانبه، تنها برای حق شایسته شمرده می‌شود.

۲. «تعصب» عقل انسان را که یگانه معیار شناخت اوست زایل و «تکبر» انسان را از نقاط ضعف خویش غافل می‌سازد.

۳. ایمان هرگز به قلب افراد «متکبر» راه پیدا نمی‌کند.

۴. متکبران از زمره‌ی شیاطین هستند و عاقبتشان آتش دوزخ است.

۵. با توجه به اثرات مخرب و مهلک «تکبر» و «تعصب» بایسته است بر اساس آموزه‌های عالم دلسوز و خیر خواه جناب علامه خراسانی حفظه الله تعالى منشأ این دو بیماری شناخته و درمان شود.

۷. توهم عدم توانایی و شایستگی مردم برای یاری خلیفه خداوند و تحقق حاکمیتش در زمین

با توجه به انحرافات فکری و عقیدتی مسلمانان و عملکرد نابجای طواغیت در طی قرن‌های اخیر، شاید رواج بهانه‌های پیشین برای عدم همراهی با نهضت حق «بازگشت به اسلام» کاملاً طبیعی و قابل پیش‌بینی به نظر برسد؛ لکن در مورد برخی مسلمانان تصویری عجیب و غریب آن‌ها را از همراهی با این نهضت اسلامی باز می‌دارد و آن هم عدم بهره‌مندی از توانایی کافی یا شایستگی لازم برای تعاون در امر خطیر زمینه‌سازی برای تحقق حاکمیت خداوند و اقامه‌ی اسلام کامل و خالص از طریق آن است؛ توهمی شوم که در کمال تعجب بیش‌تر در بین دوستداران و ارادتمندان اهل بیت پیامبر دیده می‌شود و سبب می‌گردد آن‌ها تحقق این امر مهم را تنها توسط اعجاز خداوند ممکن شمارند.

این گروه از افراد باید توجه داشته باشند که:

اولاً خداوند فرستادگان و خلفای خود در زمین را همچون فرشتگان نیافرید بلکه آن‌ها را از سنخ مردم قرار داد تا مردم بتوانند آن‌ها را به عنوان الگوهایی عینی و ملموس برای خود قرار دهند و با نزدیک کردن گفتار و کردارشان به گفتار و کردار آن‌ها بتوانند به نحوی که مورد رضایت پروردگارشان است، زندگی کنند و به سعادت اخروی دست یابند؛ چنانکه فرموده است: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ (کهف/ ۱۱۰)؛ «بگو من فقط بشری همچون شما هستم» و فرموده است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب/ ۲۱)؛ «هر آینه برای شما

در زندگی رسول خدا الگویی نیکو است». لذا قرار دادن خلفای خداوند در جایگاهی ماورایی که دسترسی به آن محال است، برخلاف حس و تجربه است و چیزی است که شیطان در نظر برخی از آن‌ها آراسته و زینت داده است. کسانی که امروز می‌گویند: «ما کجا و امر امام کجا؟!» و معتقدند در راه اظهار خلیفه‌ی خداوند و تحقق حاکمیتش کاری از دست مردم ساخته نیست، توجّه ندارند که در طول تاریخ آنچه خلیفه‌ای از خلفای خداوند را قدرت و تمکّن بخشیده است، حفاظت، اعانت و اطاعت مردم از او بوده و آنچه فرستاده‌ای از فرستادگان الهی را به قعود در کنج عزلت و غربت وادار کرده است، عدم حمایت، اعانت و اطاعت مردم زمانه‌اش از او بوده است. از این رو حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله در فرازی از کتاب شریف «هندسه‌ی عدالت» در رابطه با مسئولیت مردم نسبت به انسان کامل می‌فرماید:

«آن‌ها هرگز شناخت درستی از مقوله‌ی غیبت و ظهور مهدی نداشته‌اند. آن‌ها مهدی را یک موجود عجیب و دست نیافتنی پنداشته‌اند که جدا از جامعه، در جزیره‌ای خضراء میان بحری اَبیض نشسته است و منتظر است «مصلحت اقتضا کند» تا ظهور نماید! موجود غیرعادی و دور از دسترسی که باید مانند قهرمانان افسانه‌ای، سوار بر اسبی سفید، ناگهان از لامکانی دور و اسرارآمیز که کسی نمی‌داند کجاست، بیاید و بشر را نجات دهد و برود! چنین تصوّری از انسان کامل، بسیار خیالی و کودکانه است. اسلام، انسان کامل را این گونه تعریف نکرده است. اسلام او را مانند مسیح به آسمان بالا نبرده است که بخواهد بر بال فرشتگان پایین آورد. اسلام او را در زمین قرار داده است تا دست در دست مردم انقلاب کند.» (هندسه‌ی عدالت، ص ۴۷ و ۴۸)

ثانیاً محال است خداوند حکیم انسان را به کاری امر کند که از دایره‌ی توانایی او خارج باشد؛ چنانکه خود فرموده است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره/۲۸۶) لذا اگر خداوند مردم را به اقامه‌ی کلّ اسلام از طریق اطاعت، اعانت و حمایت از فرستاده‌ی خود امر فرموده است، نتیجه گرفته می‌شود که عمل به آن توسط مردم ممکن و میسر بوده است؛ چنانکه حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله در فرازی از کتاب شریف خود در این رابطه می‌فرماید:

«مسلماً خداوند به اقتضای حکمت و رحمتش، چیزی را در اسلام قرار نداده است که عمل به آن مقدور نباشد؛ بل قرار دادن چیزی در اسلام، با هدف عمل به آن بوده و روشن است که قرار دادن چیزی در اسلام که عمل به آن مقدور نیست، عبث است و با این وصف، از خداوند صادر نمی‌شود. به علاوه، تردیدی نیست که خداوند به همه‌ی اسلام و نه تنها بخشی از آن، امر کرده و واضح است که امر او به محال، محال است؛ چراکه با حکمت او منافات دارد. وانگهی در کلّ اسلام چیزی ادّعا نشده است که عقیده یا عمل به آن، ذاتاً محال باشد.» (بازگشت به اسلام، ص ۱۰۳)

ثالثاً معلوم و مشخص است که آنچه در نهایت وعده‌ی خداوند مبنی بر تحقق حاکمیتش و پر شدن عدالت در سراسر زمین را محقق می‌گرداند اراده، فاعلیّت و نصرت خود اوست. اما نصرت خداوند بر مردم

تنها زمانی نازل می‌شود که مردم به طور کامل و صحیح به آنچه در توان خود دارند و بدان امر شده‌اند، عمل نمایند؛ چنانکه فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱)؛ «همانا خداوند چیزی را برای قومی دگرگون نخواهد کرد تا آنگاه که خودشان زمینه‌ی دگرگونی آن را فراهم کنند» و این سنت خداوند متعال است که تغییر نخواهد کرد؛ چنانکه فرموده است: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (فتح/۲۳)؛ «این سنت خداوند است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنت خداوند تغییر و تبدیلی نخواهی یافت». با این وصف اگر مردم به وظیفه‌ی خود در قبال خلیفه‌ی خداوند به درستی عمل نمایند، خداوند یاری خود را بر آن‌ها فرو می‌فرستد و وضعیّتشان را اصلاح می‌کند؛ چنانکه وقتی بنی اسرائیل از موسی علیه السلام حمایت و اطاعت کردند، برایشان دریا را شکافت و دشمنان آن‌ها را در آن غرق نمود. این معنای گفتار جناب علامه خراسانی حفظه الله تعالی است که می‌فرماید:

«عبدالله بن محمد بلخی ما را خبر داد، گفت: به منصور از کمی تعدادمان شکایت کردم، پس فرمود: این از پیش نوشته شده است، شما سپاهیان خشم هستید، مانند ابرهای پاییزی از شهرهای گوناگون جمع می‌شوید، یک نفر و دو نفر و سه نفر و چهار نفر و پنج نفر و شش نفر و هفت نفر و هشت نفر و نه نفر و ده نفر، تا آن گاه که حلقه کامل شود! گفتم: حلقه چیست؟ فرمود: ده هزار مرد که دل‌هاشان مانند پاره‌های آهن است، خداوند را در چیزی که فرمانشان دهد نافرمانی نمی‌کنند و هر چه فرمان داده شوند را به انجام می‌رسانند! پس چون جمع شدند و پرچم‌هاشان برافراشته شد، جبرئیل و میکائیل در میان لشکری از فرشتگان نشان‌دار بر آنان نازل می‌شوند!» (گفتار ۱۵۹)

رابعاً اگر کسی پس از ارزیابی شرایط خود به این نتیجه برسد که به علت آلودگی‌ها و ردائیل اخلاقی که به آن دچار شده است، شایستگی و صلاحیت لازم برای همراهی با سپاه حق و یاری خلیفه‌ی خداوند را ندارد، باید به اصلاح خویش و برطرف کردن آلودگی‌ها و ردائیل اخلاقی‌اش بپردازد، نه آن که حق را واگذارد و عاقبت خویش را تباه سازد. مثل چنین کسی مثل فردی است که گل و لای سر تا پایش را فرا گرفته است و او به سبب این آلودگی از ورود به نه‌ری پاکیزه سرباز می‌زند؛ غافل از آن که تنها راه طهارتش ورود به آن نه‌ر پاکیزه است! آری، آن چه موجبات پاکیزگی مردم از بدعت‌ها و انحرافات که نتیجه‌ی مستقیم حاکمیت طواغیت در سال‌های مدید بوده است را فراهم می‌سازد، ورود به نهضت زمینه‌سازی برای ظهور خلیفه‌ی خداوند و تحقق حاکمیت الله است که مبتنی بر یقینیات اسلامی و فضائل اخلاقی، موجبات اصلاحات فردی و اجتماعی مسلمانان را فراهم می‌کند. حاصل آن که کسانی که تحقق آرمان مقدس نهضت «بازگشت به اسلام» را از عهده و صلاحیت مردم خارج می‌دانند، باید بدانند که:

۱. این عقیده تنها یک توهّم شوم است که شیطان برایشان زینت داده است؛ چراکه خداوند خلفای خود را به نحوی فرستاده است که مردم بتوانند از آن‌ها اطاعت و الگوبرداری کنند.

۲. از آن جا که خداوند مردم را به فراهم ساختن زمینه‌ی اقامه‌ی عین و کلّ اسلام امر فرموده است، نتیجه می‌گیریم که مردم متمکن و قادر به انجام آن هستند؛ چراکه امر خداوند حکیم به کاری که از عهده و توان مردم خارج است، تعلق نمی‌گیرد.

۳. آن چه در نهایت ضامن تحقق وعده‌های الهی است، اراده و یاری خداوند می‌باشد؛ اما بنا بر سنت بدون تبدیل خداوند آنچه اراده و یاری خداوند را جلب می‌نماید، اقدام اولیه مردم و حرکت آن‌ها است.

۴. تنها راه یافتن شایستگی و صلاحیت برای یاری دین خداوند، قرار گرفتن در مسیر آن است و کناره‌گیری از آن فقط بیش از پیش انسان را در انحرافاتش فرو می‌برد.

و السلام علی من اتبع الهدی

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. مقاله‌ی «منصور هاشمی خراسانی؛ زداینده‌ی بدعت‌ها از اسلام»
۲. مقاله‌ی «خواهی نشوی رسوا، همرنگ حقیقت شو!»
۳. مقاله‌ی «مروری بر حکمت‌نامه‌ی هندسه عدالت»
۴. مقاله‌ی «پدرخوانده»
۵. مقاله‌ی «بررسی علل خودداری از همراهی با نهضت بازگشت به اسلام پس از علم به حقایق آن (۱)»
۶. مقاله‌ی «بررسی علل خودداری از همراهی با نهضت بازگشت به اسلام پس از علم به حقایق آن (۲)»

